

روزی، روبروگری حرمت همسایگی

حرمت همسایگی!

از خانه‌شان یک‌سره، صدای رقص و آواز می‌آمد...

پدر عصبانی شد.
می‌خواست برود و بهشان بگوید که امروز چهلم محرم است؛ اما مادر گفت:
گمان نمی‌کنم فایده‌ای داشته باشد. آخر آن‌ها مدت‌هاست که تحت تأثیر
بعضی شبکه‌های ماهواره پاک اعتقاداتشان را از دست داده‌اند.
هنوز حرف مادرم تمام نشده بود که صدای فریاد پدر را شنیدم که در حیات
ایستاده بود و رو به خانه همسایه داد می‌زد: پدر بیامرزها! به ما چه که شما
چه اعتقاداتی دارید، حداقل حرمت همسایگی را نگه دارید!!!

گذشته‌ها گذشته!

مدت‌هاست، یعنی نه... سال‌هاست گذشته از آن
زمانی که ده دوازده نفر از یک خانواده سیزده نفره
یا همه‌شان چشم‌هایشان را چهار تا می‌کردند
و می‌دوختند به یک تلویزیون چهارده اینچی و
لذتش را می‌بردند و خیال نمی‌کردند که از دنیا
عقبند و خوشحال هم بودند از وجود این همه
امکانات ارتباطی موجود!

امروزه دیگر مادر بزرگی وجود ندارد که با دیدن
تصویری متحرک در قاب شیشه‌ای، شیطان را
لعنت بفرستد و چه بسا که مادر بزرگ‌های امروزی
در خانه‌هایشان به اینترنت پر سرعت هم دسترسی
داشته باشند!

مدت‌ها گذشته از این که با ظاهر شدن قامت
پدری در آستانه در، نفس‌ها در سینه حبس شود
و باز هم چه بسا که نفس در سینه پدر امروزی
حبس می‌شود، اما با در دست داشتن انواع پاکت‌ها
در سبزه‌های گوناگون با وزن‌های مختلف ایستاده
بر آستانه در!...

بچه‌ای که دراز به دراز خوابیده روبروی همین
وسیله ارتباطی در ابعاد هر اینچی که اراده کند
داشته باشد و آب پرتقالش را نوش جان می‌کند و
فرهنگ یاد می‌گیرد و تازه حرف‌های قلمبه سلمبه
می‌تواند بزند و کلاس بگذارد برای دوستان عقب
مانده از تکنولوژی‌اش و اسم شبکه‌ها را یکی یکی
ببرد...

مدت‌ها گذشته... یعنی سال‌ها گذشته است از آن
روزها که مردم خیال نمی‌کردند از دنیا عقبند!

